



Review Article

**A Review of the Ethics Analysis of Universities in the Metaverse Era:
Frankfurt School Critical Theory with Islamic Thought**

Seyyed Sajjad Fazli SeyyedMahaleh¹ , Vahid Fallah²  

1. PhD student, Department of Educational Sciences, sar.c., Islamic Azad University, Sari, Iran.

Email: sajad.fazli@iaau.ac.ir

2. Department of Educational Sciences, Assistant Professor and Faculty Member, sar.c., Islamic Azad University, Sari, Iran.

Email: Vahid.falah@iausari.ac.ir

* Corresponding Author: Vahid.falah@iausari.ac.ir

ARTICLE INFO

ABSTRACT

Keywords:

University Ethics
Metaverse Era
Higher Education
Frankfurt School
Islamic Thought



Received:

01 October 2024

Received in revised form:

05 November 2024

Accepted:

15 November 2024

Published:

01 December 2024

Pp.30-41

This paper analyzes the ethics of universities in the metaverse era from a comparative perspective of the Critical Theory of the Frankfurt School and Islamic thought. With the expansion of digital technologies and the emergence of the metaverse, higher education faces new challenges that require a reassessment of its ethical and philosophical principles. The Critical Theory of the Frankfurt School emphasizes the need for critique of social and economic structures in response to technological changes, particularly stressing the importance of critical thinking and analyzing the social consequences of technologies in higher education. On the other hand, Islamic thought, centered around principles such as justice, human dignity, and social ethics, plays a significant role in guiding universities towards educating ethical and responsible students in the digital world. The paper seeks to explore and compare these two philosophical perspectives to offer solutions for improving the ethical standards of universities in the metaverse era. A search of articles was conducted using key Persian keywords such as ethics of universities, metaverse era, higher education, Frankfurt School, and Islamic thought, along with their English equivalents, in reputable databases and citation indices such as PubMed, Web of Science, Scopus, Google Scholar, Science Direct, SID, and Magiran. All original articles were collected and reviewed for inclusion in the study. The screening process involved three phases: 24 articles were initially found, and after the screening stages, 13 relevant articles remained for content evaluation and inclusion in the study. The findings of this analysis indicate that both perspectives emphasize the importance of educational justice, equal access to technologies, and critical education. Ultimately, this paper introduces frameworks for ethical management of universities in the metaverse space, which can contribute to enhancing the quality of education and preserving human values in this era.

Citation: Fazli SeyyedMahaleh, S S and Fallah, V. (2024). A Review of the Ethics Analysis of Universities in the Metaverse Era: Frankfurt School Critical Theory with Islamic Thought. *Knowledge and Research in New Higher Education*, 1(3), 30-41.



<http://10.22034/NHERK.2024.212673>

Authors retain the copyright and full publishing rights. © Authors.

The Article is Published by [Alim-e-Noor Publication Center](http://www.alim-e-noor.com).

This article is an open access article licensed under





مقاله مروری

مروری بر تحلیل اخلاق دانشگاه‌ها در عصر متاورس:

تطبیق نظریه انتقادی مکتب فرانکفورت با اندیشه اسلامی

سید سجاد فضل‌محلله^۱، وحید فلاح^۲

۱. دانشجوی دکتری گروه فلسفه تعلیم و تربیت، واحد ساری، دانشگاه آزاد اسلامی، ساری، ایران

۲. گروه علوم تربیتی، واحد ساری، دانشگاه آزاد اسلامی، ساری، ایران

نویسنده مسئول: Galogahketabkhaneh@yahoo.com

اطلاعات مقاله	چکیده
واژگان کلیدی: اخلاق دانشگاه‌ها عصر متاورس آموزش عالی مکتب فرانکفورت اندیشه اسلامی	مقاله حاضر به تحلیل اخلاق دانشگاه‌ها در عصر متاورس از دیدگاه تطبیقی نظریه انتقادی مکتب فرانکفورت و اندیشه اسلامی می‌پردازد. با گسترش فناوری‌های دیجیتال و ظهور متاورس، آموزش عالی با چالش‌های جدیدی روبه‌رو است که نیاز به بازنگری در اصول اخلاقی و فلسفی آن دارد. نظریه انتقادی مکتب فرانکفورت بر لزوم نقد ساختارهای اجتماعی و اقتصادی در برابر تحولات تکنولوژیکی تأکید دارد و به‌ویژه بر ضرورت تفکر انتقادی و تحلیل پیامدهای اجتماعی فناوری‌ها در آموزش عالی تأکید می‌کند. از سوی دیگر، اندیشه اسلامی با محوریت اصولی مانند عدالت، کرامت انسانی و اخلاق اجتماعی، نقش مهمی در هدایت دانشگاه‌ها به سوی تربیت دانشجویان اخلاق‌مدار و مسئول در دنیای دیجیتال ایفا می‌کند. مقاله به دنبال بررسی و تطبیق این دو دیدگاه فلسفی است تا راه‌حلی برای بهبود وضعیت اخلاقی دانشگاه‌ها در عصر متاورس ارائه دهد. جستجوی مقالات براساس واژگان کلیدی فارسی مانند اخلاق دانشگاه‌ها، عصر متاورس، آموزش عالی، مکتب فرانکفورت، اندیشه اسلامی نیز معادل انگلیسی این کلیدواژه‌ها در پایگاه‌های اطلاعاتی و استنادی معتبر از جمله Google scholar، Scopus، Web of Science، PubMed، Magiran و SID، Science Direct مورد بررسی قرار گرفت. تمام مقالات اصیل جهت ورود به مطالعه جمع‌آوری و بررسی گردیدند. معیارهای های غربالگری با اعمال معیارهای ورود و خروج در سه مرحله صورت گرفت؛ نتایج جستجوی مقالات نشان داد که در مجموع ۱۹ مقاله داخلی و خارجی مرتبط با هدف پژوهش انتخاب و مورد تحلیل قرار گرفتند. یافته‌های حاصل از بررسی مطالعات نشان می‌دهد که نظریه انتقادی مکتب فرانکفورت و اندیشه اسلامی، علی‌رغم تفاوت در مبانی معرفتی، در بسیاری از اصول اخلاقی مرتبط با آموزش عالی در عصر متاورس دارای اشتراک هستند. مهم‌ترین محورهای مشترک شامل تأکید بر عدالت آموزشی، نقد سلطه فناوری، حفظ کرامت انسانی، تقویت آگاهی انتقادی و دسترسی برابر به فناوری‌های دیجیتال است. همچنین نتایج مطالعات بیانگر آن است که بهره‌گیری از این دو رویکرد می‌تواند زمینه طراحی چارچوب‌های اخلاقی مناسب برای مدیریت دانشگاه‌ها در فضای متاورس را فراهم سازد.
تاریخ دریافت: ۱۴۰۳/۰۷/۱۰	
تاریخ بازنگری: ۱۴۰۳/۰۸/۱۵	
تاریخ پذیرش: ۱۴۰۳/۰۸/۲۵	
تاریخ انتشار: ۱۴۰۳/۰۹/۱۱	
صص. ۳۰-۴۱	

استناد: فضل‌محلله، سید سجاد و فلاح، وحید. (۱۴۰۳). مروری بر تحلیل اخلاق دانشگاه‌ها در عصر متاورس: تطبیق نظریه انتقادی مکتب فرانکفورت با اندیشه اسلامی. دانش و پژوهش در آموزش عالی نوین، (۳)، ۳۰-۴۱.

doi <http://10.22034/NHERK.2024.212673>

حق نشر و حقوق کامل انتشار برای نویسندگان محفوظ است. © نویسندگان. این مقاله توسط مرکز انتشارات علیم نور منتشر شده است. این مقاله یک مقاله با دسترسی آزاد است که تحت مجوز Creative Commons Attribution 4.0 International (CC BY 4.0) منتشر شده است.

با ورود بشر به عصر متاورس، دانشگاه‌ها به عنوان یکی از مهم‌ترین نهادهای تأثیرگذار بر ساختارهای اجتماعی، فرهنگی و اخلاقی با چالش‌ها و فرصت‌های بی‌سابقه‌ای مواجه شده‌اند. متاورس، با ادغام واقعیت فیزیکی و مجازی، فضای جدیدی برای تعامل، یادگیری و تولید دانش ایجاد کرده است. این تحولات نه تنها بُعد فنی و آموزشی دانشگاه‌ها را متحول می‌کند، بلکه مسائل عمیق فلسفی و اخلاقی را نیز پیش روی آموزش عالی قرار می‌دهد (الکفیری و همکاران، ۲۰۲۵). در عصر متاورس، دانشگاه‌ها به محیط‌هایی تبدیل شده‌اند که نه تنها دانش و مهارت‌های علمی را منتقل می‌کنند، بلکه بسترهای دیجیتال پیچیده‌ای را برای تعاملات انسانی فراهم می‌سازند (خسروی، ۱۴۰۲). این فضای نوظهور، مرزهای سنتی آموزش و پژوهش را به چالش می‌کشد و مفاهیم جدیدی از هویت، عدالت، و مسئولیت اخلاقی را مطرح می‌کند. از این‌رو، نیاز به چارچوب‌های فلسفی و اخلاقی که بتوانند این تحولات را مدیریت کنند، بیش از پیش احساس می‌شود (فلوریدی، ۲۰۲۳). در این بستر، پرسش از چگونگی حفظ و تقویت ارزش‌های اخلاقی به یکی از دغدغه‌های اساسی تبدیل شده است. نظریه انتقادی مکتب فرانکفورت و اندیشه اسلامی، هر دو، با تمرکز بر نقد سیستم‌های سلطه‌جو و ارائه چارچوب‌های اخلاقی برای جامعه، قابلیت ارائه پاسخ به این دغدغه‌ها را دارند. نظریه انتقادی مکتب فرانکفورت با تأکید بر عقلانیت انتقادی، آزادی، و عدالت، و اندیشه اسلامی با تأکید بر اصول اخلاقی نظیر کرامت انسانی، عدالت اجتماعی، و مسئولیت‌پذیری، هر یک چشم‌اندازهای منحصر به فردی برای تحلیل اخلاق در عصر متاورس ارائه می‌دهند (جیانلوس، ۲۰۲۶). نظریه انتقادی مکتب فرانکفورت، به ویژه از منظر متفکرانی چون ماکس هورکه‌ایمر و تئودور آدورنو، نقد عمیقی بر مدرنیته و ساختارهای قدرت ارائه می‌دهد. این مکتب بر این باور است که توسعه فناوری، اگر بدون توجه به اصول انسانی و اخلاقی هدایت شود، می‌تواند به ابزارهای سلطه و بیگانگی تبدیل شود (محمد حسنی و همکاران، ۲۰۲۵). در مقابل، اندیشه اسلامی با تمرکز بر عدالت الهی، کرامت انسانی، و پیوند میان دانش و اخلاق، چارچوب جامعی برای مواجهه با چالش‌های اجتماعی و فناوری ارائه می‌کند. در این قسمت، با تطبیق این دو دیدگاه، سعی می‌شود تا نقش دانشگاه‌ها در مدیریت اخلاقی فضای متاورس مورد بررسی قرار گیرد. دانشگاه‌ها می‌توانند به عنوان نهادهایی فعال در ایجاد فرهنگ مسئولیت‌پذیری دیجیتال و توسعه ارزش‌های انسانی عمل کنند. از یک سو، نظریه انتقادی مکتب فرانکفورت می‌تواند دانشگاه‌ها را به سمت پرسشگری از پیامدهای اجتماعی و فرهنگی فناوری هدایت کند، و از سوی دیگر، اندیشه اسلامی می‌تواند چارچوبی معنوی و اخلاقی برای این نهادها فراهم آورد (توپاتش، ۲۰۲۶). نتیجه این تطبیق، پیشنهاد راهبردهایی خواهد بود که به دانشگاه‌ها کمک کند تا در عصر متاورس، نه تنها به عنوان مراکز تولید دانش، بلکه به عنوان مراکز هدایت اخلاقی جامعه ایفای نقش کنند. این راهبردها بر اصولی همچون آزادی، عدالت، و کرامت انسانی استوار خواهند بود و دانشگاه‌ها را به سوی ایفای مسئولیت‌های اخلاقی و اجتماعی در فضای دیجیتال سوق خواهند داد. تطبیق نظریه انتقادی مکتب فرانکفورت با اندیشه اسلامی نشان می‌دهد که هر دو دیدگاه، با وجود تفاوت‌های مبنایی، بر ارزش‌های انسانی و اخلاقی تأکید دارند. هر دو رویکرد سلطه، بی‌عدالتی و تبدیل انسان به ابزار فناوری را نقد کرده و بر عدالت، کرامت

انسانی، آگاهی‌بخشی و تربیت اخلاقی تأکید می‌کنند. در مقابل، تفاوت اصلی آن‌ها در مبانی فکری است؛ مکتب فرانکفورت رویکردی سکولار و اجتماعی دارد، در حالی که اندیشه اسلامی بر مبانی الهی و وحیانی استوار است. در عصر متاورس، آموزش عالی با چالش‌هایی مانند عدالت دیجیتال، حریم خصوصی، هویت مجازی، نابرابری آموزشی و ضعف تربیت انتقادی روبه‌رو است. همچنین تمرکز بیش از حد دانشگاه‌ها بر رقابت و بهره‌وری، خطر کم‌رنگ شدن ارزش‌های انسانی را افزایش داده است (رامیرز و هولمز، ۲۰۲۵).

هدف این پژوهش، بررسی چالش‌های اخلاقی آموزش عالی در عصر متاورس از طریق تطبیق نظریه انتقادی فرانکفورت و اندیشه اسلامی است تا با ارائه چارچوبی اخلاق‌مدار، زمینه طراحی نظام‌های آموزشی عادلانه، انسانی و مبتنی بر تفکر انتقادی فراهم شود. این پژوهش قصد دارد با بهره‌گیری از دیدگاه‌های فلسفی و اخلاقی مکتب فرانکفورت و اندیشه اسلامی، به ارتقای کیفیت آموزش عالی و نقش اخلاق در محیط‌های متاورس کمک کند. با تطبیق نظریه انتقادی مکتب فرانکفورت و اندیشه اسلامی، پژوهشگر به دنبال تحلیل انتقادی از نحوه برخورد دانشگاه‌ها با تحولات دیجیتال و متاورس است. این تحلیل می‌تواند به شناسایی کاستی‌ها و راه‌حل‌های احتمالی برای بهبود وضعیت آموزش عالی در دوران دیجیتال کمک کند. مکتب فرانکفورت، که بر نقد اجتماعی، بیگانگی و تحولات اجتماعی تأکید دارد، می‌تواند به تحلیل نقدی از تأثیرات متاورس بر جامعه دانشگاهی کمک کند. نظریه انتقادی می‌خواهد نشان دهد که چگونه فناوری‌های جدید می‌توانند به ابزاری برای بازتولید نابرابری‌های اجتماعی تبدیل شوند، به‌ویژه در زمینه‌های دسترسی به آموزش و عدالت آموزشی. این نقد به‌ویژه می‌تواند در فهم مشکلات اخلاقی دانشگاه‌ها در عصر متاورس راهگشا باشد. هدف این تحلیل، ارائه چارچوبی فلسفی-اخلاقی برای هدایت دانشگاه‌ها در این دوران جدید است؛ چارچوبی که بتواند به نیازهای اخلاقی دانشجویان، اساتید و جامعه پاسخ دهد و از چالش‌های متاورس در حوزه اخلاق جلوگیری کند. در ادامه، ابتدا مبانی نظریه انتقادی مکتب فرانکفورت و اندیشه اسلامی در حوزه اخلاق بررسی می‌شود و سپس، تطبیقی میان این دو دیدگاه صورت می‌گیرد تا از این رهگذر، نقش دانشگاه‌ها در عصر متاورس از منظر اخلاقی روشن گردد. این مقاله به دنبال آن است که با ارائه دیدگاه‌های تطبیقی و تحلیلی، گامی در جهت تدوین چارچوبی برای اخلاق دانشگاه‌ها در عصر متاورس بردارد و نقشی فعال و آگاهانه برای آموزش عالی در این دوره جدید ترسیم کند. این مقاله بر آن است تا با بررسی تطبیقی مبانی اخلاقی این دو جریان فکری، نقش و مسئولیت دانشگاه‌ها در ایجاد و گسترش ارزش‌های اخلاقی در عصر متاورس را تبیین کند.

روش‌شناسی

مطالعه حاضر یک مطالعه مروری بر مقالات فارسی و انگلیسی منتشرشده در حوزه اخلاق دانشگاه‌ها در عصر متاورس و ارتباط آن با نظریه انتقادی مکتب فرانکفورت و اندیشه اسلامی است. مقالات مورد بررسی در بازه زمانی ۲۰۱۹ تا ۲۰۲۶ در مجلات داخلی و خارجی منتشر شده‌اند. جستجوی مقالات بر اساس واژگان کلیدی فارسی شامل «اخلاق دانشگاه‌ها»، «متاورس»، «آموزش عالی»، «مکتب فرانکفورت» و «اندیشه اسلامی» و نیز معادل‌های انگلیسی آن‌ها

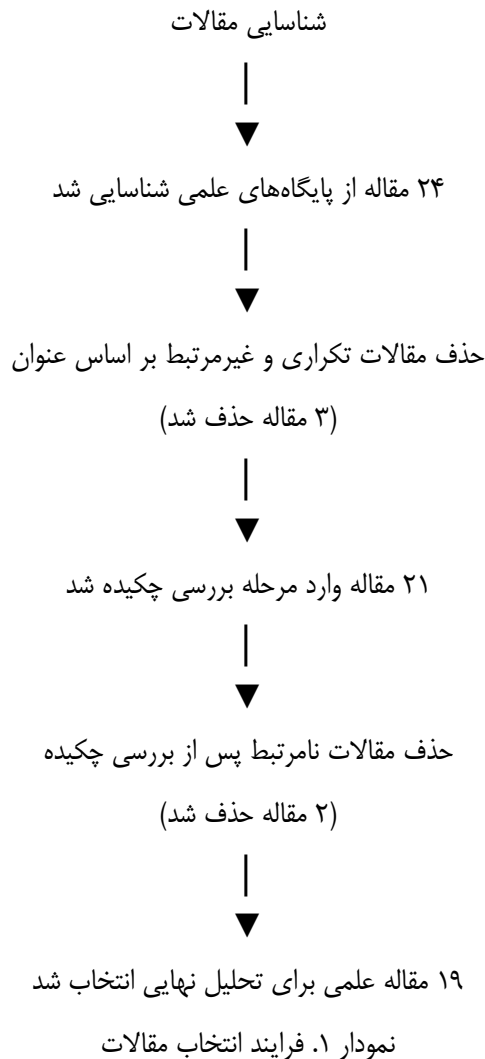
انجام شد. پایگاه‌های اطلاعاتی و استنادی مورد استفاده شامل *Google Scholar*، *Web of Science*، *PubMed* و *ScienceDirect*، *SID* و *Magiran* بودند.

تمام مقالات اصیل مرتبط با موضوع گردآوری شدند. فرآیند غربالگری با اعمال معیارهای ورود و خروج در چند مرحله انجام گرفت:

۱. مقالاتی که کلیدواژه‌های اصلی در عنوان یا چکیده آن‌ها وجود نداشت حذف شدند.
 ۲. پایان‌نامه‌ها، گزارش‌های همایش‌ها و متونی که صرفاً به صورت چکیده منتشر شده بودند از مطالعه خارج شدند.
 ۳. مطالعاتی که از نظر محتوایی با هدف پژوهش همخوانی نداشتند حذف شدند.
- در مرحله جستجوی اولیه ۲۴ مقاله شناسایی شد. پس از بررسی اولیه و حذف موارد غیرمرتبط، ۵ مقاله کنار گذاشته شد و در نهایت ۱۹ مقاله علمی مرتبط با هدف پژوهش باقی ماند که مورد تحلیل و بررسی محتوایی قرار گرفتند.

جدول ۱. فرایند جستجو و غربالگری مقالات

مرحله	توضیح	تعداد مقالات
مرحله ۱	تعداد مقالات شناسایی شده در جستجوی اولیه در پایگاه‌های علمی	۲۴
مرحله ۲	حذف مقالات تکراری و غیرمرتبط پس از بررسی عنوان	۳
مرحله ۳	حذف مقالات پس از بررسی چکیده (عدم ارتباط با موضوع پژوهش)	۲
مرحله ۴	حذف مقالات فاقد متن کامل یا غیرعلمی (گزارش همایش، پایان‌نامه و ...)	۰
مرحله نهایی	مقالات باقی‌مانده برای تحلیل نهایی	



یافته‌ها

نتایج جستجو مقالات تعداد ۱۹ مقاله داخلی و خارجی در راستای هدف مطالعه در ذیل آورده شده است. محمدحسینی و حامدی (۱۴۰۳) در پژوهش «بررسی کاربرد متاورس در حوزه آموزش در دانشگاه‌ها» نشان دادند متاورس با فراهم کردن محیط‌های یادگیری نوآورانه می‌تواند خلاقیت و تعاملات اجتماعی دانشجویان را افزایش دهد، اما چالش‌هایی مانند حریم خصوصی و ادغام تجربه‌های مجازی با دنیای واقعی نیز مطرح است. خدیوی (۱۴۰۳) در مطالعه «بررسی کاربردها و چالش‌های متاورس در آموزش: یک مرور نظام‌مند» بیان می‌کند که متاورس امکان یادگیری غوطه‌ورانه، مشارکتی و شخصی‌سازی شده را فراهم می‌کند، هرچند مشکلاتی مانند هزینه تجهیزات، ضعف زیرساخت‌ها و نگرانی‌های اخلاقی از موانع توسعه آن هستند. حنیفی و همکاران (۱۴۰۳) در پژوهش «شناسایی ابعاد و مؤلفه‌های متاورس در آموزش علوم» نقش عواملی مانند سواد رسانه‌ای، زیرساخت فناوری و سیاست‌های حمایتی را در بهبود کیفیت

آموزش مؤثر دانسته و در عین حال به چالش‌های امنیت اطلاعات و حریم خصوصی اشاره کرده‌اند. فتحی هفشجانی (۱۴۰۳) در پژوهش «طراحی الگوی کارایی متاورس در پرورش دانش‌آموزان پژوهنده» نشان داد متاورس با ایجاد محیط‌های یادگیری پیشرفته و افزایش انگیزه و مشارکت می‌تواند به تقویت مهارت‌های پژوهشی دانش‌آموزان کمک کند. مرادی و همکاران (۱۴۰۲) در پژوهش «کاربردهای متاورس در آموزش پزشکی» بیان کردند که شبیه‌سازی سناریوهای بالینی در محیط متاورس موجب تقویت یادگیری تجربی و بهبود آموزش پزشکی می‌شود. همچنین خوشنویسان و همکاران (۱۴۰۲) در پژوهش «واکاوی چالش‌های آموزش در متاورس» چالش‌هایی مانند بازی‌گونه‌سازی افراطی، مسائل مالکیت معنوی، عدالت آموزشی و وابستگی به محیط‌های مجازی را مطرح کردند. خسروی (۱۴۰۲) در پژوهش «متاورس در دانشگاه و دانشگاه در متاورس» نشان داد که متاورس ظرفیت ایجاد تحول در ساختار و کارکرد دانشگاه‌ها و ارتقای تجربه یادگیری دیجیتال را دارد. در حوزه مبانی نظری نیز نیکونهاد و همکاران (۱۴۰۲) با مقایسه انقلاب اسلامی و نظریه انتقادی نشان دادند که با وجود برخی شباهت‌ها، این دو رویکرد از نظر مبانی فلسفی تفاوت‌های اساسی دارند. همچنین یاراحمدیان و سلطانی رنالی (۱۳۹۵) در بررسی تطبیقی مؤلفه‌های اخلاقی نظریه انتقادی مکتب فرانکفورت و اندیشه اسلام بیان کردند که نظریه انتقادی بر آزادی و نقد اجتماعی تأکید دارد، در حالی که اندیشه اسلامی بر عدالت و ارتباط انسان با خدا تمرکز دارد. محمدی صیفار (۱۳۹۲)، پیری (۱۳۸۹) و ابراهیمی مینق و همکاران (۱۳۸۶) نیز با بررسی مبانی مکتب فرانکفورت نشان دادند که نظریه انتقادی با هدف نقد ساختارهای قدرت و نابرابری‌های اجتماعی شکل گرفته و همچنان در تحلیل مسائل فرهنگی و اجتماعی کاربرد دارد. در پژوهش‌های خارجی نیز رامیرز و هولمز (۲۰۲۵) چالش‌های اخلاقی آموزش عالی در متاورس را شامل هویت دیجیتال، مالکیت داده‌ها و نظارت پلتفرمی دانستند. فلوریدی (۲۰۲۳) بر ضرورت حکمرانی اخلاقی در متاورس برای جلوگیری از نقض حریم خصوصی و تمرکز قدرت تأکید می‌کند. چن (۲۰۲۳) با رویکرد نظریه انتقادی نشان داد که محیط‌های یادگیری مجازی می‌توانند نوعی از خودبیگانگی در دانشجویان ایجاد کنند. دویدی و همکاران (۲۰۲۲)، پارک و کیم (۲۰۲۲) و تیلیلی و همکاران (۲۰۲۲) نیز ضمن تأکید بر ظرفیت‌های آموزشی متاورس، چالش‌هایی مانند نابرابری دیجیتال، امنیت داده‌ها و مسائل اخلاقی را مطرح کردند. همچنین میستاکیدیس (۲۰۲۲)، کیه و همکاران (۲۰۲۱) و لی و همکاران (۲۰۲۱) متاورس را نسل جدیدی از محیط‌های یادگیری تعاملی دانسته‌اند که در کنار فرصت‌های آموزشی، مسائل هویتی و اخلاقی را نیز به همراه دارد. در نهایت، زوباف (۲۰۱۹) با طرح مفهوم سرمایه‌داری نظارتی نشان می‌دهد که گسترش فناوری‌های دیجیتال می‌تواند با جمع‌آوری داده‌های کاربران به شکل‌گیری نوعی سلطه جدید در فضای مجازی منجر شود.

با ظهور عصر متاورس و گسترش محیط‌های مجازی در آموزش عالی، مفاهیم اخلاقی جدید و چالش‌های اجتماعی - فرهنگی متعددی مطرح می‌شوند. در این فضا، دانشگاه‌ها با مسئولیت‌های جدیدی روبه‌رو هستند که نیاز به بازنگری در اصول اخلاقی و تربیتی دارند. در این راستا، نظریه انتقادی مکتب فرانکفورت و اندیشه اسلامی می‌توانند دو چارچوب فلسفی و اخلاقی مهم برای تحلیل مسائل دانشگاه‌ها در دوران متاورس ارائه دهند. در این بخش، به تطبیق این دو دیدگاه فلسفی و تحلیل اخلاق دانشگاه‌ها در متاورس پرداخته می‌شود. مکتب فرانکفورت با تأکید بر نقد اجتماعی، بر لزوم تحلیل و درک پیامدهای اجتماعی و فرهنگی فناوری‌های نوین تأکید دارد. در این مکتب، به‌ویژه در آثار هربرت مارکوزه و تئودور آدرنو، مفهوم «بیگانگی» و «فرهنگ مصرفی» مطرح شده که به‌طور مستقیم بر فضای دانشگاهی و تعاملات آن در عصر متاورس تأثیرگذار است. این نظریه بر این باور است که فناوری‌های نوین، از جمله متاورس، می‌توانند به ابزاری برای بازتولید سلطه اجتماعی و اقتصادی تبدیل شوند. در این زمینه، مفاهیمی چون دسترسی برابر به آموزش و عدالت اجتماعی به چالش کشیده می‌شود، زیرا استفاده از فناوری‌های دیجیتال و آموزش مجازی می‌تواند به نابرابری‌های آموزشی دامن بزند. نظریه انتقادی مکتب فرانکفورت به‌ویژه در برخورد با مسائل اخلاقی در فضای متاورس، بر لزوم ایجاد نقد اجتماعی در فرآیندهای آموزشی تأکید دارد. به عبارت دیگر، دانشگاه‌ها باید بر تفکر انتقادی تأکید کرده و دانشجویان را به تحلیل پیامدهای اجتماعی و اخلاقی فناوری‌ها ترغیب کنند. در این راستا، هدف فلسفی این مکتب جلوگیری از تبدیل آموزش به ابزاری برای مصرف و تولید انبوه نیروی کار است و به‌جای آن به دنبال ایجاد فضایی است که در آن تفکر انتقادی و اخلاقی در مواجهه با تحولات اجتماعی و تکنولوژیکی رشد کند. اندیشه اسلامی با تأکید بر عدالت، کرامت انسانی، و اخلاق اجتماعی، چارچوبی متفاوت و جامع برای تحلیل اخلاق دانشگاه‌ها در عصر متاورس ارائه می‌دهد. در این دیدگاه، آموزش به‌عنوان یک فرآیند تربیتی و اخلاقی شناخته می‌شود که هدف آن رشد انسان به‌طور کامل است. آموزش در اندیشه اسلامی، علاوه بر ارتقای دانش، به پرورش فضایل اخلاقی نیز توجه دارد و به این ترتیب از دانشجویان انتظار می‌رود که در فضای دیجیتال هم، همچنان به رعایت اصول اخلاقی و انسانی پایبند باشند. در عصر متاورس، یکی از چالش‌های اصلی این است که چگونه می‌توان با استفاده از فناوری‌های دیجیتال، عدالت آموزشی را تضمین کرد. اندیشه اسلامی بر اصل عدالت آموزشی تأکید دارد، به‌ویژه در زمینه دسترسی برابر به فرصت‌های آموزشی و منابع دیجیتال. در این راستا، دانشگاه‌ها باید به‌گونه‌ای عمل کنند که همه افراد، فارغ از پیشینه اقتصادی یا اجتماعی‌شان، بتوانند از فرصت‌های آموزشی متاورس بهره‌مند شوند. این نگرش می‌تواند به‌عنوان راه‌حلی برای مقابله با نابرابری‌های دیجیتال و اجتماعی در دوران متاورس مطرح شود. تطبیق نظریه انتقادی مکتب فرانکفورت و اندیشه اسلامی در تحلیل اخلاق دانشگاه‌ها در عصر متاورس، به شناخت بهتر چالش‌ها و فرصت‌ها در این دوران کمک می‌کند. هر دو دیدگاه به اهمیت عدالت اجتماعی تأکید دارند و به‌طور خاص در زمینه‌های دسترسی به آموزش و نابرابری‌های دیجیتال، نگرانی‌هایی مشترک دارند. با این حال، در حالی که مکتب فرانکفورت بیشتر بر نقد اجتماعی و بازنگری در سیستم‌های

آموزشی سرمایه‌داری تأکید دارد، اندیشه اسلامی بر مفهوم تربیت اخلاقی و ایجاد فضایی که در آن انسان‌ها به ارزش‌های انسانی و اجتماعی پایبند باشند، تمرکز می‌کند. در فضای متاورس، که ارتباطات دیجیتال و آموزش مجازی جایگزین تعاملات حضوری شده‌اند، هر دو دیدگاه می‌توانند در کنار یکدیگر به‌عنوان راهنما برای مقابله با چالش‌های اخلاقی و اجتماعی این دوران عمل کنند. مکتب فرانکفورت با انتقاد از ساختارهای قدرت و نابرابری‌های موجود، از دانشگاه‌ها می‌خواهد تا به‌عنوان نهادهای آموزشی، نقش انتقادی و اجتماعی خود را ایفا کنند. از سوی دیگر، اندیشه اسلامی بر حفظ ارزش‌های انسانی و اخلاقی در دنیای دیجیتال تأکید دارد و به‌دنبال تضمین عدالت در دسترسی به فرصت‌های آموزشی و فناوری است. تحلیل اخلاق دانشگاه‌ها در عصر متاورس با تطبیق نظریه انتقادی مکتب فرانکفورت و اندیشه اسلامی، می‌تواند به دانشگاه‌ها کمک کند تا ضمن بهره‌گیری از فناوری‌های نوین، همچنان به اصول اخلاقی و انسانی وفادار بمانند. این تطبیق به‌ویژه در زمینه‌های عدالت آموزشی، دسترسی برابر به فناوری‌ها و تربیت انتقادی نقش مهمی ایفا خواهد کرد. در نهایت، دانشگاه‌ها می‌توانند با استفاده از این چارچوب‌ها، محیط‌های آموزشی را در عصر متاورس به‌گونه‌ای طراحی کنند که هم منافع فردی و هم منافع اجتماعی را در نظر بگیرند و فضایی برای تفکر انتقادی و اخلاقی در برابر چالش‌های جدید فناوری ایجاد کنند.

نتیجه‌گیری

با ورود به عصر متاورس و گسترش فضاهای دیجیتال و مجازی در آموزش عالی، چالش‌های اخلاقی جدیدی مطرح شده است که نیازمند توجه و بازنگری در اصول فلسفی و اخلاقی حاکم بر نظام‌های آموزشی است. در این راستا، نظریه انتقادی مکتب فرانکفورت و اندیشه اسلامی به‌عنوان دو رویکرد فلسفی و اخلاقی متفاوت، هر یک به نوعی می‌توانند راهنمای دانشگاه‌ها در مواجهه با این تحولات باشند. نظریه انتقادی مکتب فرانکفورت، با تأکید بر نقد اجتماعی و تحلیل نابرابری‌های موجود در سیستم‌های آموزشی، به‌ویژه در زمینه‌های دسترسی به فناوری و عدالت آموزشی، به‌دنبال اصلاح و تحول در نظام‌های آموزشی است. این دیدگاه از دانشگاه‌ها می‌خواهد که بر تفکر انتقادی و تحلیل پیامدهای اجتماعی و اخلاقی فناوری‌های نوین تمرکز کنند و از تبدیل شدن آموزش به ابزاری برای تولید نیروی کار و بازتولید سلطه جلوگیری کنند. از سوی دیگر، اندیشه اسلامی بر اخلاق و تربیت انسان تأکید دارد و دانشگاه‌ها را به‌عنوان محیط‌هایی برای پرورش فضایل انسانی و اخلاقی می‌بیند. در این نگرش، عدالت آموزشی و دسترسی برابر به فرصت‌های یادگیری در فضای دیجیتال از اصول محوری است. اندیشه اسلامی به دانشگاه‌ها توصیه می‌کند که با حفظ کرامت انسانی و ارزش‌های اخلاقی، در دنیای دیجیتال به تربیت افرادی بپردازند که به مسئولیت‌های اجتماعی و انسانی خود در فضای متاورس آگاه باشند. با تطبیق این دو دیدگاه، می‌توان به راه‌حلی برای مشکلات اخلاقی و اجتماعی ناشی از عصر متاورس رسید. هر دو نظریه بر ضرورت عدالت آموزشی، دسترسی برابر به فناوری‌ها و تربیت انتقادی تأکید دارند. این تطبیق می‌تواند به دانشگاه‌ها کمک کند تا ضمن استفاده از فناوری‌های نوین، همچنان به اصول انسانی و اخلاقی وفادار بمانند و در ایجاد فضایی که در آن هم حقوق فردی و هم منافع اجتماعی تأمین شود، نقش مؤثری ایفا کنند. در نهایت، با توجه به

چالش‌های خاص عصر متاورس، دانشگاه‌ها باید توانایی تحلیل و ارزیابی اثرات اجتماعی و اخلاقی فناوری‌های نوین را داشته باشند و به‌عنوان نهادهایی تربیتی و اجتماعی، فضایی را فراهم کنند که در آن تفکر انتقادی و اخلاقی رشد یابد و جامعه دانشگاهی در برابر تحولات دیجیتال به‌طور مسئولانه و آگاهانه عمل کند.

منابع

- ابراهیمی مینق، جعفر، امیری، محمد و عامری، مهدی (۱۳۸۶). مکتب فرانکفورت و نظریه انتقادی (آراء و نظریه‌ها). پژوهشنامه علوم اجتماعی آزاد گرمسار، ۱(۴)
- پیری، علی (۱۳۸۹). مکتب فرانکفورت و بسط نظریه انتقادی (پایان‌نامه کارشناسی ارشد). دانشگاه بین‌المللی امام خمینی (ره)، قزوین، دانشکده ادبیات و علوم انسانی.
- حنیفی، عادل، عبدالمهدی، محبوبه، حبیبی، شراره (۱۴۰۳). شناسایی ابعاد و مولفه‌های متاورس در آموزش علوم مدارس متوسطه دوره اول. جامعه‌شناسی آموزش و پرورش. دوره ۱۰، شماره ۲
- خدیوی، اسداله (۱۴۰۳). بررسی کاربردها و چالش‌های متاورس در آموزش: یک مرور نظام‌مند. مجله پژوهش‌های فلسفی. دوره ۱۸، شماره ۴۹ - شماره پیاپی ۴۹
- خسروی، صدرا (۱۴۰۲). متاورس در دانشگاه و دانشگاه در متاورس: متاورسیتی و مالتی‌ورسیتی. فصلنامه تحقیقات فرهنگی ایران. دوره ۱۶، شماره ۲ - شماره پیاپی ۶۲
- خوشنویسان، فاطمه، طلائی، مریم شریفی، سعید (۱۴۰۲). واکاوی چالش‌های آموزش در متاورس. فصلنامه تحقیقات فرهنگی ایران. دوره ۱۶، شماره ۲ - شماره پیاپی ۶۲
- فتحی هفشجانی، فرشیده (۱۴۰۳). طراحی الگوی کارایی متاورس در پرورش دانش‌آموزان پژوهنده. پژوهش و نوآوری در آموزش ابتدایی. دوره ۶، شماره ۲ - شماره پیاپی ۱۲
- محمدحسینی، رضا حامدی، حورا (۱۴۰۳). بررسی کاربرد متاورس در حوزه آموزش در دانشگاه‌ها. فصلنامه آموزش مهندسی ایران. دوره ۲۶، شماره ۱۰۱ - شماره پیاپی ۱۰۱
- محمدی صیفار، مهدی (۱۳۹۲). مکتب فرانکفورت (نظریه انتقادی) ارزیابی انتقادی مبانی نظری (فلسفی). نشریه معرفت فرهنگی اجتماعی، (۱۵)، ۳.

مرادی، علی، شیبانی، زهرا، ثناگو، اکرم، جویباری، لیلا (۱۴۰۲). کاربردهای متاورس در آموزش پزشکی. پژوهش در آموزش علوم پزشکی. جلد ۱۵ شماره ۳

نیکونهاد، ایوب، خزایی، امید، بیوک، محسن (۱۴۰۲). تحلیل تطبیقی از انقلاب اسلامی و نظریه انتقادی در حوزه نگرش به نظام بین‌الملل. انقلاب پژوهی.

یاراحمدیان، سید مهدی، سلطانی رنانی، سید مهدی (۱۳۹۵). بررسی تطبیقی مؤلفه‌های اخلاقی نظریه انتقادی مکتب فرانکفورت و اندیشه اسلام. فصلنامه علمی - پژوهشی مطالعات اخلاق کاربردی

Ramirez, M., & Holmes, W. (2025). Ethical challenges of higher education in the metaverse. Higher Education Policy. <https://doi.org/10.1057/s41307-024-00345-2>

Floridi, L. (2023). Ethics, governance, and policies in the metaverse. Philosophy & Technology, 36(3). <https://doi.org/10.1007/s13347-023-00606-y>

Chen, Z. (2023). Freedom and alienation in virtual learning spaces: A critical theory perspective. Computers and Education: Artificial Intelligence, 4. <https://doi.org/10.1016/j.caeai.2023.100118>

Dwivedi, Y. K., Hughes, L., Baabdullah, A. M., Ribeiro-Navarrete, S., Giannakis, M., Al-Debei, M. M., et al. (2022). Metaverse beyond the hype: Multidisciplinary perspectives on emerging challenges, opportunities, and agenda for research, practice and policy. International Journal of Information Management, 66, 102542. <https://doi.org/10.1016/j.ijinfomgt.2022.102542>

Park, S. M., & Kim, Y. G. (2022). A metaverse: Taxonomy, components, applications, and open challenges. IEEE Access, 10, 4209–4251. <https://doi.org/10.1109/ACCESS.2021.3140175>

Tlili, A., Huang, R., Shehata, B., Liu, D., Zhao, J., Metwally, A. H. S., et al. (2022). Is metaverse in education a blessing or a curse: A combined content and bibliometric analysis. Smart Learning Environments, 9(1), 24. <https://doi.org/10.1186/s40561-022-00194-1>

Mystakidis, S. (2022). Metaverse. Encyclopedia, 2(1), 486–497. <https://doi.org/10.3390/encyclopedia2010031>

Kye, B., Han, N., Kim, E., Park, Y., & Jo, S. (2021). Educational applications of metaverse: Possibilities and limitations. Journal of Educational Evaluation for Health Professions, 18, 32. <https://doi.org/10.3352/jeehp.2021.18.32>

Lee, L. H., Braud, T., Zhou, P., Wang, L., Xu, D., Lin, Z., Kumar, A., Bermejo, C., & Hui, P. (2021). All one needs to know about metaverse: A complete survey on

technological singularity, virtual ecosystem, and research agenda. arXiv.
<https://arxiv.org/abs/2110.05352>

Zuboff, S. (2019). *The Age of Surveillance Capitalism: The Fight for a Human Future at the New Frontier of Power*. PublicAffairs.

Husni, M., Zulkarnain, I., Mailin, M., & Ubudiyah, H. (2025). Criticism of Mass Culture: The Frankfurt School Revisited. *International Journal of Islamic Education, Research and Multiculturalism (IJIERM)*, 7(3), 1084–1097.
<https://doi.org/10.47006/ijierm.v7i3.393>

Al-kfairy, M., Alalawi, M., Alrabae, S., & Alfandi, O. (2025). Privacy, identity, and fairness: Unpacking ethical influences on metaverse adoption in university learning. *Computers and Education Open*, 100292.
<https://doi.org/10.1016/j.caeo.2025.100292>

Giannelos, K. (2026). Ethics in the Metaverse: responsible innovation as a pathway for policy and industry. *Journal of Responsible Innovation*, 13(1), 2597075.
<https://doi.org/10.1080/23299460.2026.2597075>

Topates, H. (2026). An Analysis of the Post-Industrial Society Paradigm Through the Perspective of the Frankfurt School.